

نبض امیرکبیر از حمام فین تا شخصیتی محبوب مقابل دورین

و قصه‌گوست. از نظر او، تاریخ تنها بستری برای خلق شاهکارهای ادبی، دیالوگ‌های آهنگین و فضاسازی‌های نوستالژیک است و عجیب است که او از تاریخ چنین برداشتی دارد. به هر حال او اصراری بر وفاداری مو به مو به اسناد و رخدادهای تاریخی نداشت و این البته در سینما موضوع رایجی است. مرگ امیر کبیر از فیلتر ذهن خیالپرداز و شاعرانه حاتمی گذشت، اما تصویری که او ترسیم کرد به حقیقت هم نزدیک بود. او بر حس نوستالژی از دست رفتن پاکی و عدالت درباره قاجار به واسطه نفوذ افراد ناصالح تأکید کرد و در ترسیم ناصرالدین شاه و اطرافیان و خودخواهی خود می‌شود و دیگری (امیر) انسان که یکی (شاه) اسیر فساد و دسیسه‌چینی قربانی این فضای مسموم می‌شود. استفاده از بازیگر توانمندی چون ناصر ملک‌مطیعی برای این نقش نیز به قهرمان‌پردازی و ابهت اسطوره‌ای امیر در این سریال کمک شایانی کرد.

بی‌مهری به امیر کبیر حاتمی

سریال سلطان صاحبقران هیچ‌گاه از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش نشد و حتمی است نسخه‌ای سینمایی با عنوان امیر کبیر که از سوی بخش مرمت آثار سینمایی زیر نظر موزه سینما و سازمان سینمایی ارشاد انجام شد و در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد نیز کاملاً در حاشیه و با ضرب رسانه‌ای اندک شکل گرفت و پیدا کردن آن امروز در فضای اینترنت و حتی پلتفرم‌های فیلم و نمایش خانگی کار دشواری است، این درحالی است که برخی سریال‌های پیش از انقلاب را می‌توان با کیفیت بسیار عالی و به راحتی و وفور در شبکه اینترنت پیدا کرد و معلوم نیست مرمت و نگهداری آنها کی، کجا، چگونه و از سوی چه کسانی انجام شده‌است. در این باره سریال تلویزیونی دایی جان ناپلئون اثر ناصر تقوایی قابل ذکر است. مجموعه دایی جان ناپلئون اقتباسی از کتابی به همین نام اثر ایرج پزشک‌راد است که پیش از انقلاب و در دهه ۵۰ها تلویزیون ملی ایران پخش شد. دلیل این موضوع می‌تواند قابل بررسی باشد و البته عجیب هم به نظر می‌رسد. در حالت عادی شاید به نظر برسد در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی به طور عادی باید از آثاری چون سلطان صاحبقران علی حاتمی حمایت شود و آثاری از این دست مورد مرمت و حفظ به عنوان گنجینه و میراث ملی قرار گیرد، اما با کمال تعجب مشاهده می‌شود که نه تنها این اتفاق انطور که شایسته است، رقم نمی‌خورد، بلکه آثاری که نسبتی با ایدئولوژی حاکم ندارد مورد مرمت قرار گرفته (نه لزوماً از سوی حاکمیت) و به وفور در دسترس قرار دارد.

جالب و البته قابل تأمل و عجیب است که پس از انقلاب اسلامی این مجموعه تلویزیونی از هیچ‌یک از شبکه‌های تلویزیونی ایران بازپخش نشد. در اوایل سال ۱۳۸۶ محمدمهدی دادگو، تهیه‌کننده این اتفاق انطور که شایسته است، رقم نمی‌خورد، بلکه آثاری که نسبتی با ایدئولوژی حاکم ندارد مورد مرمت قرار گرفته (نه لزوماً از سوی حاکمیت) و به وفور در دسترس قرار دارد.

جالب و البته قابل تأمل و عجیب است که پس از انقلاب اسلامی این مجموعه تلویزیونی از هیچ‌یک از شبکه‌های تلویزیونی ایران بازپخش نشد. در اوایل سال ۱۳۸۶ محمدمهدی دادگو، تهیه‌کننده این اتفاق انطور که شایسته است، رقم نمی‌خورد، بلکه آثاری که نسبتی با ایدئولوژی حاکم ندارد مورد مرمت قرار گرفته (نه لزوماً از سوی حاکمیت) و به وفور در دسترس قرار دارد.

سریال سلطان صاحبقران هیچ‌گاه از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش نشد و حتی مرمت نسخه‌ای سینمایی با عنوان امیر کبیر که از سوی بخش مرمت آثار سینمایی زیر نظر موزه سینما و سازمان سینمایی ارشاد انجام شد و در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد نیز کاملاً در حاشیه و با ضرب رسانه‌ای اندک شکل گرفت و پیدا کردن آن امروز در فضای اینترنت و حتی پلتفرم‌های فیلم و نمایش خانگی کار دشواری است

تاریخی مثل امیر کبیر استفاده می‌کنند، وظیفه‌اش بازسازی دقیق پرونده‌های اداری و سیاسی نیست، بلکه وظیفه‌اش استخراج روح آن شخصیت و قرار دادن او در یک ساختار دراماتیک و انسانی است. بنابراین او در مورد امیر کبیر در سلطان صاحبقران به دنبال این نبوده که تمام جزئیات سیاسی دوران را بازسازی کند، بلکه می‌خواسته تراژدی یک سیاستمدار عدالت‌طلب را روایت کند. اگر از علی حاتمی بپرسید «آیا امیر کبیر را طبق تاریخ ساخته‌اید؟»، پاسخ او احتمالاً این خواهد بود که «من تاریخ را برداشتم تا با آن یک داستان انسانی و دراماتیک بسازم.» او امیر کبیر را نه تنها به عنوان یک کارگزار سیاسی، بلکه به عنوان یک «مداد اخلاق در برابر استبداد» در قالب سینمایی خود جاسی داد. آیساً او تگاهی بسپار مترویت به تاریخ داشت و اصولاً تاریخ را دستمایه‌ای برای آفرینش فضاهای شاعرانه، اسطوره‌ای و دراماتیک قرار می‌داد تا بازسازی خشک و دقیق واقع تاریخ؛ پاسخ به این سؤال انقدرها هم که به نظر می‌رسد، آسان نیست. اساساً هیچ فیلمساز یا کارگردانی در طول تاریخ سینما نتوانسته تاریخ را عین به عین آن چیزی که است، روایت کند. این موضوع از دو جنبه دارای اهمیت است. انتظار از سینما این است که راوی وفادارانه‌ای به تاریخ باشد، آیا این درباره همه جوانب تاریخ یک امر بایسته و اصلاً شدنی است؟ واقعیت امر این است که تاریخ را نمی‌توان نعل به نعل در سینما پیاده کرد و نباید هم چنین انتظاری داشت، اما درباره برخی مسائل باید این انتظار را از سینما داشت که تا جای ممکن به تاریخ متعهد باشد. به ویژه در پرداخت شخصیت‌ها و وقایعی که بی‌دقتی در رعایت روایت و تصویر در آنها می‌تواند گمراه‌کننده باشد. غیر از این می‌توان درباره نکات فرعی تر حساسیت کمتری داشت و توقعات را کاهش داد. این موضوع خواه ناخواه در سینما اتفاق می‌افتد. برای مثال چهره‌پردازی در دواثر درباره یک شخصیت تاریخی به طور دقیق شبیه به هم نیست و می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد که بسته به ژانر رقم بخورد، چه اینکه انتخاب بازیگر نیز در این باره صدق می‌کند. برخی معتقدند درباره مجموعه سلطان صاحبقران و ملک‌مطیعی ایفای آن را بر عهده داشت نگاه حاتمی متکی بر مستندات تاریخی رایج نبود، بلکه او تلاش می‌کرد روایتی ترازیک و دراماتیک از بی‌مهری به یک مرد بزرگ در دستگاه قاجار ارائه دهد. مردی که اگر با دسیسه دیگران حذف نمی‌شد ایران به احتمال زیاد در همان دوران به یک ابرقدرت جهانی تبدیل می‌شد، با این حال تاریخ نشان داده که روزگار در تحمل سیاستمداران عادل مسلکی صبورانه در پیش نمی‌گیرد و چه بسا مرگ سرخ آنان تأثیر عمیق‌تری بر اندیشه و فکر نسل‌های بعدی ایجاد کند. اینکه سینما و دنیای تصویر در ایران این هوشمندی را به خرج می‌دهد قابل تقدیر است.

در هر حال باید گفت موضع و نگاه کلی علی حاتمی در مواجهه با آثار تاریخی‌اش (از جمله سلطان صاحبقران و فیلم ستارخان) که به شخصیت امیر کبیر و سایر چهره‌های تاریخی نیز تعمیم پیدا می‌کند، بر این اصل استوار بود: «من متعهد به درام هستم، نه تاریخ.» حاتمی بارها در مصاحبه‌هایش تأکید کرده بود که او مورخ نیست، بلکه سینماگر



خود، یعنی ژان داشته‌اند و در آثارشان به وفور ادای دین به این سنت‌ها به چشم می‌خورد. علی حاتمی نیز احتمالاً قصد داشته یک کوروساوا یا آوزوی ایرانی باشد و با هوشمندی به این درک نائل آمده که سنت‌ها، آیین و فرهنگ ملی تا چه اندازه ظرفیت کار در پدیده‌ای مثل سینما را دارد، آن هم در زمانه‌ای که فیلم فارسی‌ها و آثار زرد شاکله سینمای ایران را به خود اختصاص داده بود. از این حیث می‌توان گفت، علی حاتمی با فهم اهمیت جایگاه مرحوم امیر کبیر در تاریخ معاصر هوشمندی خود را به اثبات رسانده است، جبر و نه به صورت یک جریان عادی و طبیعی تغییر کرد.»



را از نظر دور داشت که سریال چیران به درستی ریشه فساد دربار را حضور اشخاصی چون میرزا آقاخان نوری به عنوان سیاستمداری ناکارآمد و وابسته به استعمار انگلیس نشان می‌دهد.

سختی کار حتی پس از انقلاب

طبیعی است که تلقی اولیه این باشد که ساختن سریال درباره تاریخ معاصر در ایران پس از انقلاب کار راحتی بوده باشد، آن هم درباره چهره‌ای چون امیر کبیر که به طور عادی باید در چشم نظام اسلامی محبوب باشد و ترویج شود. در محبوب بودن نمی‌توان تردید کرد، اما در سهل بودن ترویج آن به وسیله تصویر حقیقت ماجرا انقدر هم با واقعیت منطبق نیست. سعید نیکپور طی یک مصاحبه درباره سختی‌های تولید اثر تاریخی به این موضوع اشاره می‌کند: «دوره‌ای که به کشور بازگشتم خیلی سر حال بودم و تصور می‌کردم می‌توانم پروژه‌هایم را راه بیندازم؛ همان طرح‌های گذشته در مورد تاریخ معاصر ایران و مشروطه و ستارخان که هنوز به شکل جدی کار نشده است. آن دوران تلاش‌هایی کردم و خودم را به آب و آتش زدم و کار که داشت سروسامان می‌گرفت باز دیدم موانعی سر کار هست. آخر اینجا اسم هر کسی را که می‌آوری همه مدعی می‌شوند تا بگویم قائم‌مقام فراهانی ۱۰ نفر از سران قوم مدعی می‌شوند که ما قائم‌مقام را می‌شناسیم و باید نظر همه را جلب کنی. کافی است نامی از ستارخان ببری دیگر همه ستارخان‌شناس می‌شوند و چهار ورق تاریخ خوانداند و می‌گویند ستارخان این نبوده، همین جور تا آخر کار درگیر هستی که نظرات متفاوت است راجع به شخصیت‌ها. ما از اول انقلاب این مشکل را داشتیم تا الآن.»

سیاستمدار دوست‌داشتنی علی حاتمی

از سبوی دیگر علی حاتمی در سریال سلطان صاحبقران تصویری به شدت مقتدر، باهوش و دلسوز از امیر کبیر به عنوان یک سیاستمدار ارائه داده است. به نظر می‌رسد کارگردان اساساً به انگیزه امیر کبیر سریال را ساخته‌اما از آنجا که محدودیت‌ها و حساسیت‌های رژیم حاکم رانسبت به این شخصیت می‌دانسته سعی کرده‌او را در سایه شخصیت شاه قاجار به تصویر بکشد. خود علی حاتمی، درباره اینکه چرا دوران قاجاریه و به ویژه دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار را برای روایت خویش از تاریخ ایران برگزیده طی مصاحبه‌ای چنین می‌گوید: «...به جرئت می‌توانم بگویم بگم که حس من، ریت من و ضرباهنگ کارهای من برای زندگی دوره قاجار خیلی مناسب‌تره تا زندگی امروز! یعنی من اگر یک قصه یا فضایی مربوط به زندگی در دوره قاجار باشم، به هر حال باهاش نزدیکی بیشتری احساس می‌کنم... شاید یکی از دلایلش این باشه که بعد از قاجاریه واقعاً یک مقداری هویت ملی ما به جبر و نه به صورت یک جریان عادی و طبیعی تغییر کرد.»

به تاسی از کوروساوا و آوزو

البته این دلیلی است که خود حاتمی برای علاقه به دوره قاجار بیان می‌کند و حتماً هم این بخشی از انگیزه او برای نگاه به گذشته‌ای بوده که برخی ابعاد آن برای او حسرت‌آفرین است، اما می‌توان از زاویه دیگری نیز به این مسئله نگاه کرد. حاتمی هنرمند باهوشی بود و به لحاظ زمانی فعالیت او مصادف بود با سربرابردن فیلمسازانی چون آکیرا کوروساوا و یاسوجیرو آوزو که به شکلی وفادارانه تگاهی به سنت‌های قدیمی کشور

علی حاتمی احتمالاً قصد داشته یک کوروساوا یا آوزوی ایرانی باشد و با هوشمندی به این درک نائل آمده که سنت‌ها، آیین و فرهنگ ملی تا چه اندازه ظرفیت کار در پدیده‌ای مثل سینما را دارد، آن هم در زمانه‌ای که فیلم فارسی‌ها و آثار زرد شاکله سینمای ایران را به خود اختصاص داده بود

جواد محرمی

می‌توان گفت جذاب‌ترین چهره سیاسی تاریخ معاصر برای اهالی تصویر امیر کبیر بوده است. حتی علی حاتمی فیلم سلطان صاحبقران را به انگیزه پرداختن به شخصیت این سیاستمدار دوره قاجار ساخته است، آن هم از طریق و در زمانه‌ای که علی‌القاعده پرداختن به او به‌طور مستقیم باید کاری دشوار بوده باشد. شخصیت میرزا محمدتقی‌خان فراهانی معروف به امیر کبیر به عنوان یکی از نمادین‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران، همواره مورد توجه فیلمسازان و سریال‌سازان ایرانی بوده است. او در آثار نمایشی، معمولاً نه فقط به عنوان یک سیاستمدار، بلکه به عنوان نماد کارآمدی به عنوان یک مسئول حکومتی، مبارزه با غریب‌زدگی، وطن‌پرستی و مظلومیت در برابر استبداد و استعمار به تصویر کشیده شده است. پیش از همه این علی حاتمی بود که قبل از انقلاب اسلامی در سریال تلویزیونی سلطان صاحبقران به امیر کبیر پرداخت. عنوان سریال برگرفته از نام ناصرالدین شاه قاجار انتخاب شد تا حساسیت زیادی برنپانگیزد و در حاشیه آن حاتمی بتواند وجوهی از اندیشه و زیست سیاسی و اجتماعی امیر کبیر را برای اولین بار به تصویر بکشد. این تنها یک شروع بود و پس از انقلاب سسررال امیر کبیر جزو اولین آثاری بود که با موضوع تاریخ معاصر تولید و راهی آتن شد. این سریال در کنار مجموعه‌ای درباره میرزا کوچک خان جنگلی در دهه ۶۰ در دسترس تولید قرار گرفت، اما سرعت تولید سریال کوچک جنگلی به دلیل حساسیت‌های کارگردان اول که ناصر تقوایی بود با تأخیر زیاد به سرانجام رسید.

سریال امیر کبیر را سعید نیکپور ساخت و نقش امیر کبیر را هم خود او بر عهده گرفت، هر چند قرار نبود خودش این نقش را بازی کند. سعید نیکپور با همین نقش معروف شد و در خاطر‌ها ماند. او در سال ۹۲ در یک مصاحبه عنوان کرد که برای پیدا کردن بازیگر نقش امیر کبیر با افراد مختلفی از جمله محمدعلی فردین صحبت شده بود، اما به نتیجه نرسید و پس از کش و قوس‌های فراوان دست آخر خودش مجبور شد تا این نقش را بازی کند.

سریال امیر کبیر بی‌شک شناخته‌شده‌ترین و ماندگارترین تصویر از میرزا تقی خان فراهانی در تلویزیون ایران است. این سریال امیر کبیر را در اوج اقتدار و در عین حال در تنهایی میان دشمنان (درباریان فاسد و نفوذی‌های خارجی) نشان می‌داد. سعید نیکپور با بازی در خشان خود، ابهت، هوش سیاسی و دلسوزی امیر کبیر برای ایران را به تصویر کشید و این اثر برای بسیاری از ایرانیان، تصویر ذهنی از امیر کبیر را شکل داده است. تأکید آن بر رابطه عاطفی و حمایت‌های ناصرالدین‌شاه در ابتدا و سپس خینات‌های مهدعلیا و درباریان، تقابل یک خیر و شر در قالب کلاسیک را شکل داد که ماندگار هم شد.

امیر کبیر میانسال، شاه جوان

یک نکته مهم درباره سریال امیر کبیر اینکه سن ناصرالدین شاه در این سریال بیشتر از چیزی است که باید باشد. شاه قاجار در زمان شهادت امیر کبیر و دستور قتل وی بسیار جوان‌تر از چیزی بوده که نشان داده می‌شود. ایرج راد در سنین حدود ۴۰ تا ۴۵ سال است، اما واقعیت این است که سن شاه در واقع حدود ۲۰ سال بوده است. اینکه او سال‌ها پس از اینکه حکم قتل امیر کبیر را داده به شدت پشیمان می‌شود نیز ناشی از جوانی و ناپختگی شاه قاجار است، اما سن ناصرالدین شاه در سریال نمایش خانگی چیران که او را در عنفوان جوانی و درست پس از شهادت امیر کبیر نشان می‌دهد بسیار نزدیک‌تر به واقعیت است و جالب است که چیران دقیقاً به دوران پس از شهادت امیر کبیر می‌پردازد، اما در قالب حواشی بیشتر غیرسیاسی زندگی ناصرالدین شاه و قالبی که زیست عاشقانه شاه قاجار را دربرمی‌گیرد. در برخی آثار تاریخی درباره دوران ناصری امیر کبیر حضوری کم‌رنگ و حاشیه‌ای دارد اما در همین آثار نیز انگار روح این سیاستمدار فرهیخته و عدالت‌طلب کم یا زیاد و دست‌کم در قالب دیالوگ‌هایی به فضا سرک می‌کند. در چیران نیز شاه قاجار در قالب برخی دیالوگ‌های محدود ذکر خبری از امیر کبیر می‌کند. در حاشیه بودن امیر کبیر در سریال چیران که در زمان جمهوری اسلامی تولید و روانه پخش شده در نوع خود جالب است و این در مقایسه با سریال سلطان صاحبقران که علی حاتمی آن را در دوره پهلوی ساخته و به وضوح نقش امیر کبیر را در آن پررنگ تصویر کرده است می‌تواند محل تأمل باشد. با این حال نباید این نکته